

اگر مسیح خداست، چرا فرمود که خدا از من بزرگ تر است؟



اگر مسیح خداست، چرا فرمود که خدا از من بزرگ تر است؟

مسیح به شاگردانش گفت: ”پدر بزرگ تر از من است” (یوحنا فصل ۱۴ آیه ۲۸).
مقصود عیسی چه بود؟

هنگامی که مسیح این سخن را بر زبان آورد، در شرایط بسیار سختی به سر می برد. ساعاتی بعد دستگیر، محاکمه و شکنجه می شد (که بدترین آن شلاق خوردن با قطعات فلزی بود) و سپس تاج خار بر روی سرش گذاشتند و او باید صلیب سنگین را حمل کند و سرانجام دست ها و پاهای او میخکوب شود.

مسیح دارای دو طبیعت بود: الهی و انسانی. در این آیه مسیح انکار نکرد که خدا نیست. اما به عنوان انسان، در موقعیت پایین تر از پدر قرار داشت. عیسی برای نجات بشر از قلمرو گناه، شبیه انسان شد تا جانش را فدیة دهد. او طبیعت انسانی را بر خود گرفت.

مسیح با خدا برابر است (یوحنا فصل ۱ آیه ۱، فصل ۸ آیه ۵۸، فصل ۱۰ آیه ۳۰). اما هنگامی که عیسی به روی زمین بود، بخشی از جلالی را که از آغاز با خدا داشت، ترک کرد. او با خدا برابر بود، وقتی به زمین آمد، برابری را ترک کرد و شکل انسان به خود گرفت (فیلیپیان فصل ۲ آیات ۶-۸).

نویسنده رساله به عبرانیان نوشت: "عیسی اندک زمانی پایین تر از فرشتگان قرار گرفت و اکنون در اثر فدا کردن جان خود در راه ما، خدا تاج جلال و افتخار را بر سر او گذاشت" (عبرانیان فصل ۲ آیه ۹).

بنابراین هنگامی که عیسی بر روی زمین بود، پدر بزرگ تر از او بود. بعد از زنده شدن، دوباره به جلالی که قبل از ظهورش بر روی زمین داشت، بازگشت (یوحنا فصل ۱۷ آیه ۵). پدر بزرگ تر از پسر است، اما نه در ذات، بلکه از نقطه نظر موقعیت و وظیفه. مسیح با خدا برابر است (یوحنا فصل ۱ آیه ۱، فصل ۸ آیه ۵۸، فصل ۱۰ آیه ۳۰).

این آیه را بیانگر نقش مطیعانه ای است که عیسی داوطلبانه به عنوان یک بخش ضروری از تجسم، قبول کرد. مقصود عیسی آن بود که اراده پدر را انجام دهد. بر اساس انسانیت بدون گناه مسیح است که نجات ما بنا شد. انسان گناه کرد، اما خدا جریمه را پرداخت کرد.

چگونه ممکن است "یک انسان" دیگران را بر آن دارد که او را خدا بپندارند؟

وقتی پی می بریم که علت اعدام فجیع او دقیقا همین ادعا بود. تنها اتهام عیسی که منتهی به اعدامش شد، کفرگویی بود. عیسی مدعی مافوق طبیعی بود که برای انسان کفر محسوب می شد. او خود را خدا ساخته بود. رهبران مذهبی یهود این ادعاها را کفرآمیز تلقی کردند و چنین شخصی مطابق شریعت و عرف یهودیان، مستوجب مرگ بود. آنان عیسی را مصلوب کردند "زیرا ادعا می کند که پسر خدا

است” (یوحنا فصل ۱۹ آیه ۷).

مشکل منتقدان مسیحیت این است که فقط به خدا اعتقاد دارند و اعتقاد به خدا را کافی می دانند. مطابق با دیدگاه مسیحیت، انسان بایستی با خدا دوست و صمیمی باشد. اگر شما با فردی دوست باشید، می دانید که چند خواهر و برادر دارد و خانه و اتاق او چگونه است. دوستی و صمیمیت با خدا سبب می شود تا خدا، مسیح را معرفی کند و بگوید که روح القدس کیست. درک تثلیث فقط و فقط توسط دوستی با خدا امکان پذیر است و نه عقل محدود که حتی قادر نیست این جهان پیچیده را درک کند، چه رسد به خالق خویش. و این نکته ای است که منتقدان از آن می گریزند و هرگز به صمیمیت و دوستی با خدا اهمیت نمی دهند.

ذات خدا را باید به یاری و مدد خود او بشناسیم، نه با کمک عقلی که حتی قادر به شناخت عالم مخلوق نیست. از این رو است که کلام خدا می فرماید: ”کسی که روحانی نیست، نمی تواند تعالیم روح خدا را بپذیرد، زیرا به عقیده او این تعالیم پوچ و بی معنی هستند. و در واقع، چون تشخیص این گونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است، آنها نمی توانند آن را درک کنند” (اول قرنطیان فصل ۲ آیه ۱۴).

اگر درباره الوهیت مسیح شک دارید، لطفا با خدا دوست و صمیمی شوید، تا ابهام برای همیشه رفع شود. این تجربه را ایمانداران مسیحی کسب کرده اند.

نویسنده مقاله: مهران پورپشنگ